به نام خدا

کتاب فارسی

(فعّالیت های خوانداری)

سوم دبستان
نیازهای ویژه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

نام کتاب: فارسی (فعالیت‌های خوانداری) کد ۵۳۰۳۱
پدیدآورنده: سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: معاونت برنامه‌ریزی آموزشی و توان‌بخشی
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محبوبه ضرغام‌پور، فخرالسادات موسوی، طاهره پورسلیمان، معصومه شجاعی، فائزه افتخاری (اعضای گروه تألیف)
مدیریت آماده‌سازی هنری: ادارهٔ چاپ و انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور
شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیریت امور چاپ و تولید) ـ مجید ذاکری‌یونسی(مدیر هنری) ـ سید علی موسوی (طراح گرافیک و صفحه آرایی) ـ الهه آقا میرعلیاکبری، سونیا مهاجر (تصویرگر)ـ سید علی موسوی (طرّاح جلد)
نشانی سازمان: تهران: خیابان انقلاب، خیابان برادران مظفر، شماره ۶۶، تلفن: ۶۶۹۷۰۴۵۵، کدپستی: ۱۴۱۶۹۳۵۶۸۴،
ناشر : شرکت افست: تهران ـ کیلومتر ۴ جاده آبعلی، پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳، دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی: ۴۹۷۹ـ ۱۱۱۵۵
چاپخانه: شرکت افست (سهامی عام)
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ سوم ۱۳۹۸

برای دریافت فایل pdf کتاب‌های درسی به نشانی www.chap.sch.ir مراجعه نمایید.

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

شابک ۰-۲۵۲۱ - ۰۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 05 -2521-0

جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش

وزارت آموزش و پرورش
سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

باسمه تعالی

فرآیند تولید برنامه‌ی درسی مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند و طرح‌ریزی شده‌ای است، که تلاش دارد ابعاد چهارگانه زیر نظام برنامه‌درسی (طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی) را در یک بافت منسجم و هماهنگ با غایت و اهداف نظام تعلیم وتربیت رسمی سامان‌دهی نماید.

در تدوین محتوای کتب دانش‌آموزان با نیازهای ویژه که بخشی از فرآیند برنامه‌ریزی درسی است، سعی شده تا ملاحظات ساحت‌های تربیتی حاکم بر فلسفه تعلیم و تربیت که ناظر بر رشد و توانمندی دانش‌آموزان برای درک و فهم دانش پایه و عمومی، کسب مهارت‌های دانش افزایی، به کارگیری شیوه تفکر علمی و منطقی، توان تفکر انتقادی، آمادگی جهت بروز خلاقیت و نوآوری و نیز کسب دانش، بینش و تفکر فناورانه برای بهبود کیفیت زندگی است، مورد توجه قرار گیرد. این محتوا با فراهم نمودن فرصت‌های مناسب برنامه‌درسی ضمن تأکید بر انعطاف در عین ثبات و همه جانبه‌نگری و توجه به هویت ویژه متربیان با نیازهای خاص، زمینه‌ساز دستیابی دانش‌آموزان به کسب شایستگی‌های لازم (توانمندی‌ها، مهارت‌ها) می‌باشد.

امید است این محتوا در تحقق اهداف مؤثر باشد و معلمان عزیز و گرامی با بهره‌گیری از این کتاب بتوانند فراگیران را در دستیابی به صلاحیت‌های فردی و اجتماعی یاری نمایند.

این کار بزرگ حاصل همکاری صمیمانه کارشناسان سازمان آموزش و پرورش کودکان استثنایی و گروه‌های تألیف کتاب‌های‌درسی می‌باشد، شایسته است از تلاش و مساعی تمامی این عزیزان و همکاران سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت متبوع که در مراحل چاپ و آماده سازی ما را یاری داده‌اند، تقدیر و تشکر نماییم.

در اینجا از همه همکاران و صاحب‌نظران درخواست می‌نمایم، تا نظرات و پیشنهاد های خود را درخصوص این محتوا به این سازمان منعکس نمایند.

دکتر مجید قدمی
معاون وزیر و رییس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

سخنی با همکاران

خداوند متعال را شاکریم که در راستای سند تحول بنیادین و تغییر نگرش ها در قلمرو آموزش و پرورش توانستیم در چهار چوب برنامه درسی زبان، به بازنگری برنامه درسی فارسی و تولید محتوای جدید پرداخته و کتاب فارسی پایه سوم را به همین اساس تالیف و سازماندهی نماییم.

برای آموزش فارسی در پایه سوم دو کتاب در نظر گرفته شده است.

الف) کتاب فارسی (فعالیت های خوانداری) شامل : مهارت های شفاهی زبان

ب) کتاب کار فارسی (فعالیت های نوشتاری) شامل : مهارت های کتبی زبان

کتاب فارسی (خوانداری) پایه سوم در هفت فصل با مضامین نهادها، بهداشت، اخلاق فردی و اجتماعی، طبیعت، ایران من، هنر و ادب و مناسبت‌ها تنظیم شده است. که با ستایش پروردگار آغاز و به نیایش ختم می‌گردد و با خط نسخ نگاشته شده است.

در هر درس زبان آموز اطلاعات و معارف را از طریق متن درس ها و آموزه ها دریافت می‌کند این کار سبب پرورش ذهن و زبان ، گسترش دامنه واژگان و تقویت تفکر دانش آموز می‌شود.

اولین سطح خواندن ، روان خوانی (خواندن درست و روان یک متن) و سطح دیگر آن درک متن می باشد که با کمک تصویرها و متن ، درک و دریافت تسهیل می شود. پس یکی از هدف های خواندن متن هر درس در کتاب فارسی سوم تقویت توانایی ادراکی زبان آموزان می باشد.

بدانیم که : هدف از این فعالیت گسترش واژگان و شناخت معانی مختلف یک واژه هم چنین به کارگیری واژه جدید در نوشتن و سخن گفتن است می باشد. واژه جدید ابتدا در قالب جمله و سپس به صورت واژه و هم معنی آن آموزش داده می‌شود.

فکرکن و بگو: این فعالیت با هدف ارزیابی درک دانش‌آموز از محتوا و پیام درس تنظیم شده است. در اینجا نیز پرسش‌ها جنبه الگویی دارد و آموزگار به فراخور درک دانش‌آموز علاوه بر پرسش‌های مطرح شده به انتخاب پرسش‌هایی از متن درس می پردازد.

-ببین و بگو: این فعالیت با هدف تقویت فرآیند های ذهنی ، توجه ، تمرکز . واکنش نسبت به پرسش ، درک تصویری ، گسترش دامنه واژگان ، رشد توانایی تبدیل دیده‌ها به گفتار ، جمله سازی ، بیان شفاهی دیده ها و نکات دیگری که ممکن است دانش‌آموزان به طور ویژه به آن توجه داشته باشند، تنظیم گردیده است. نظم فکری، تقویت حافظه بصری، توانایی برقراری ارتباط بین تصویرهای متوالی و درک مفهوم در آنها از دیگر اهداف این فعالیت می‌باشد.

پرسش‌های مطرح شده جنبه الگویی دارد و معلم می‌تواند علاوه بر آن پرسش‌های دیگری نیز مطرح نماید. سوالات می‌تواند هم مربوط به تصاویر و هم سوالات واگرا در ارتباط باخود تصویر و خود دانش‌آموز باشد. پاسخ‌ها می‌تواند به صورت فردی یا گروهی باشد بدین صورت شرایط برای یادگیری مشارکتی فراهم می‌شود.

بگرد و پیدا کن: این تمرین در کتاب فارسی بدین منظور است که دانش آموز ضمن تمرکز و توجه و بازخوانی مجدد درس، دوباره به متن درس رجوع کند و به صورت هدفمند کلمه‌های خواسته شده را بیابد.

بیاموز و بگو: برای به کارگیری درست زبان و توفیق در برقراری ارتباط گفتاری و نوشتاری و نیز سامان دهی بهتر فکر و ذهن دانش‌آموز نیازمنداست که الگوهای دستورهای صحیحی را در زبان فارسی معیار بداند و عادت کند تا آنها را در گفته ها و در آینده در نوشته‌های خود بکار برد. این تمرین، شروعی برای برقراری ارتباط گفتاری و نوشتاری، درک خوانداری و نوشتاری است. در این فعالیت دانش‌آموز با بعضی از قواعد و نکات دستوری زبان فارسی آشنا می‌شود.

باهم بخوانیم : شامل اشعاری است که مکمل و هم سو با محتوای هر فصل می‌باشد این اشعار برای دانش‌آموز گذشته از ایجاد نشاط و شکفتگی روح ، زمینه‌ای مناسب برای زبان آموزی، شناخت واژگان، آشنایی با مفاهیم و ارزش‌های اجتماعی، اخلاق، علمی و فرهنگی است و در انتخاب آنها سعی شده ملاک‌های زیر مدنظر باشد.

-ریتم و آهنگ مناسب

-هم سویی با محتوای هر فصل

-استحکام زبانی و دارا بودن تصویرهای شعری و خیال انگیز.

می توانم بخوانم : در پایان هر فصل یک متن «می‌توانم بخوانم» پیش‌بینی شده است . این متن‌ها در راستای محتوای همان فصل می‌باشد. اصلی ترین هدف آموزشی آن، پرورش و تقویت مهارت درست خواندن، ایجاد عادت به مطالعه، افزایش واژگان خوانداری است و فرصتی است که زبان آموز توانایی و قابلیت‌های خواندن خویش را به نمایش بگذارد.

متن می‌توانم بخوانم در قالب داستان‌هایی از یک جنگل سبز می‌باشد و دارای جاذبه و کشش‌های فراوان می باشد.

فهرست

خداوند رنگین کمان ۹
با هم بخوانیم (خدای خوب و مهربان) ۱۰

فصل اول: نهادها

درس اول: پاییز و مدرسه ۱۲
با هم بخوانیم (ماه مهر) ۱۷
درس دوم: کتابخانه ی کلاس ۱۸
می توانم بخوانم (برفی و لاکی در کتابخانه) ۲۳

فصل دوم: بهداشت

درس سوم: خرس کوچولو و عینک ۲۶
درس چهارم: خوراکی های مفید ۳۱
با هم بخوانیم (شیر) ۳۶
می‌توانم بخوانم (دانی و خوراکی مفید)..... ۳۷

فصل سوم:اخلاق فردی و اجتماعی

درس پنجم: یک تصمیم درست ۴۰
باهم بخوانیم (کار خوب) ۴۵
درس ششم: کیف پول ۴۶
می‌توانم بخوانم (برفی گم می شود) ۵۱

فصل چهارم: طبیعت

درس هفتم: رود پر آب ۵۴
باهم بخوانیم (خورشید) ۵۸
درس هشتم: گردش در کوه ۵۹
می‌توانم بخوانم (یک کاردستی زیبا) ۶۴

فصل پنجم: ایران من

درس نهم: ایران زیبای من ۶۷
با هم بخوانیم (فرزندان ایران) ۷۲
درس دهم: شهرمن کرمان ۷۳
می‌توانم بخوانم(مرغابی از سفر برگشت) ۷۷

فصل ششم: هنر و ادب

درس یازدهم: کلاس نقّاشی ۸۰
باهم بخوانیم(نقّاشی من) ۸۵
درس دوازدهم: لاک پشت و مرغابی ها ۸۶
می‌توانم بخوانم(یک تابستان خوب) ۹۱

فصل هفتم: مناسبت ها

درس سیزدهم: روز پدر ۹۴
باهم بخوانیم (یا علی(ع)) ۹۹
درس چهاردهم: شب یلدا ۱۰۰
می‌توانم بخوانم (روز درخت کاری) ۱۰۵
شکرخدای مهربان ۱۰۷

خداوند رنگین کمان

به نام خداوند رنگین کمان خداوند بخشنده ی مهربان

ای خدای خوب و مهربان، من تو را دوست دارم و از تو می‌خواهم به من کمک کنی تا خوب درس بخوانم و کارهای خوب انجام دهم و با دوستان خود مهربان باشم و به پدر، مادر و آموزگار خود احترام بگذارم.

آمین

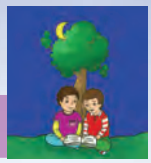

خدای خوب و مهربان

خـدای خـوب و مهـربان — داده بـه مـا گـوش و زبـان
بخشیـده مـا را دل و جـان — چشم و سرو دست و دهان
از لطـف و نعمت‌های او — مـا زنـده‌ایـم و پـرتـوان

«عباس یمینی شریف»

فصل اول

نهادها

درس اوّل: پاییز و مدرسه!

باد برگِ درختان را تکان می‌داد.

آوا و آرمان در حیاط خانه مشغول بازی بودند.

مادر آن ها را صدا کرد و به هر یک از آن ها یک جامدادی، زیبا داد.

مادر گفت: پاییز نزدیک است و چند روز دیگر مدرسه‌ها باز می‌شود.

شما در مدرسه با معلّم جدید و دوستان تازه ای آشنا می‌شوید.

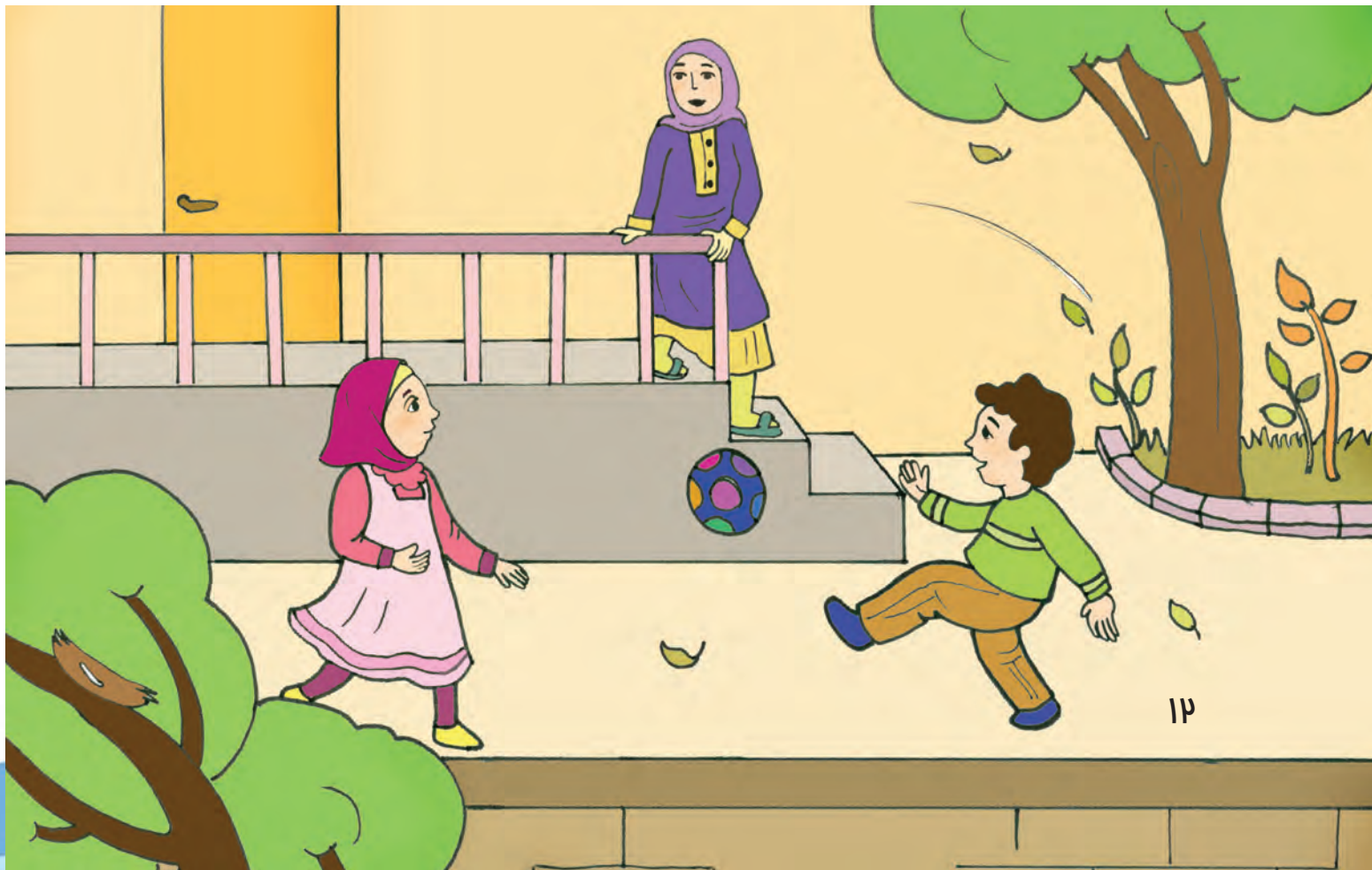

آوا گفت: ما دوست داریم اِمسال هم خوب درس بخوانیم و چیزهای جدید یاد بگیریم.

مادر گفت: آفرین بچّه‌ها! شما می‌توانید وسایل خود را برای رفتن به مدرسه آماده کنید.

آوا و آرمان خوش حال شدند و مادر را بوسیدند.

بدانیم که

آوا جامدادیِ جدید دارد.

آوا جامدادیِ تازه دارد.

بچّه‌ها وسایل خود را آماده می‌کنند.

بچّه‌ها وسیله‌های خود را آماده می‌کنند.

جدید: تازه

وسایل: وسیله‌ها

فکرکن و بگو

- آوا و آرمان در حیاط خانه مشغول چه کاری بودند؟
- در چه فصلی مدرسه‌ها باز می‌شود؟
- نام معلّم خود را بگو.

ببین و بگو

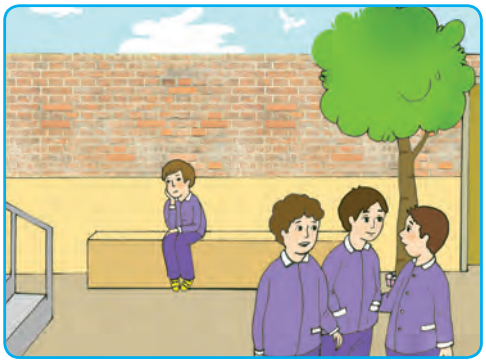

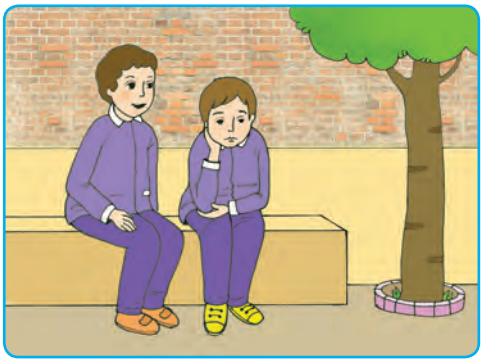

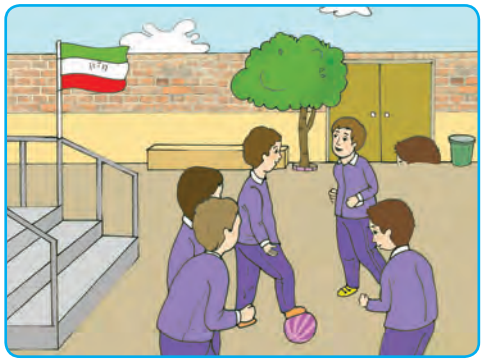

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- داستان تصویرهای بالا را تعریف کن.
- نام دوست خود را بگو.

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

تکان می‌داد ـ جامدادی ـ وسایل ـ نزدیک ـ یاد بگیریم

بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کن.

درخت‌ها میوه دارند. درخت‌ها یعنی چند درخت

درختان میوه دارند. درختان یعنی چند درخت

درخت‌ها ⟵ درختان

مردان کار می‌کنند. مردان یعنی چند مرد

مردها کار می‌کنند. مردها یعنی چند مرد

مردان ⟵ مردها

حالا تو بگو

زن‌ها ..... دوست‌ها .....

پسران ..... دختران .....

کلمه‌های «دوستان» ، «مدرسه‌ها» ، «درختان» را در متن درس پیدا کن و بگو.

ماه مهر

سبزه‌های سبز

زرد زرد شد

بادهای گرم

باد سرد شد

پرکشید و رفت

بلبل از چمن

روی شاخه نیست

یاس و یاسمن

فصل، فصل ماست

فصل بچّه‌هاست

«برگرفته از شعر مصطفی رحماندوست»

درس دوم: کتابخانه‌ی کلاس

قرار بود دانش‌آموزان کلاس سوم در کلاس خود یک کتابخانه‌ی کوچک درست کنند. آموزگار از آن ها خواست کتاب‌هایی را که در خانه دارند به کلاس بیاورند.

بعد از این که دانش‌آموزان کتاب‌های خود را به کلاس آوردند، آموزگار با کمک آن ها، کتاب‌ها را در کتابخانه قرار داد.

آموزگار گفت: شما می‌توانید کتابی را که دوست دارید بردارید و پس از خواندن آن را سالم و به موقع به کلاس بیاورید. بچّه‌ها ما باید بدانیم که کتاب خوب، چیزهای زیادی به ما یاد می‌دهد.

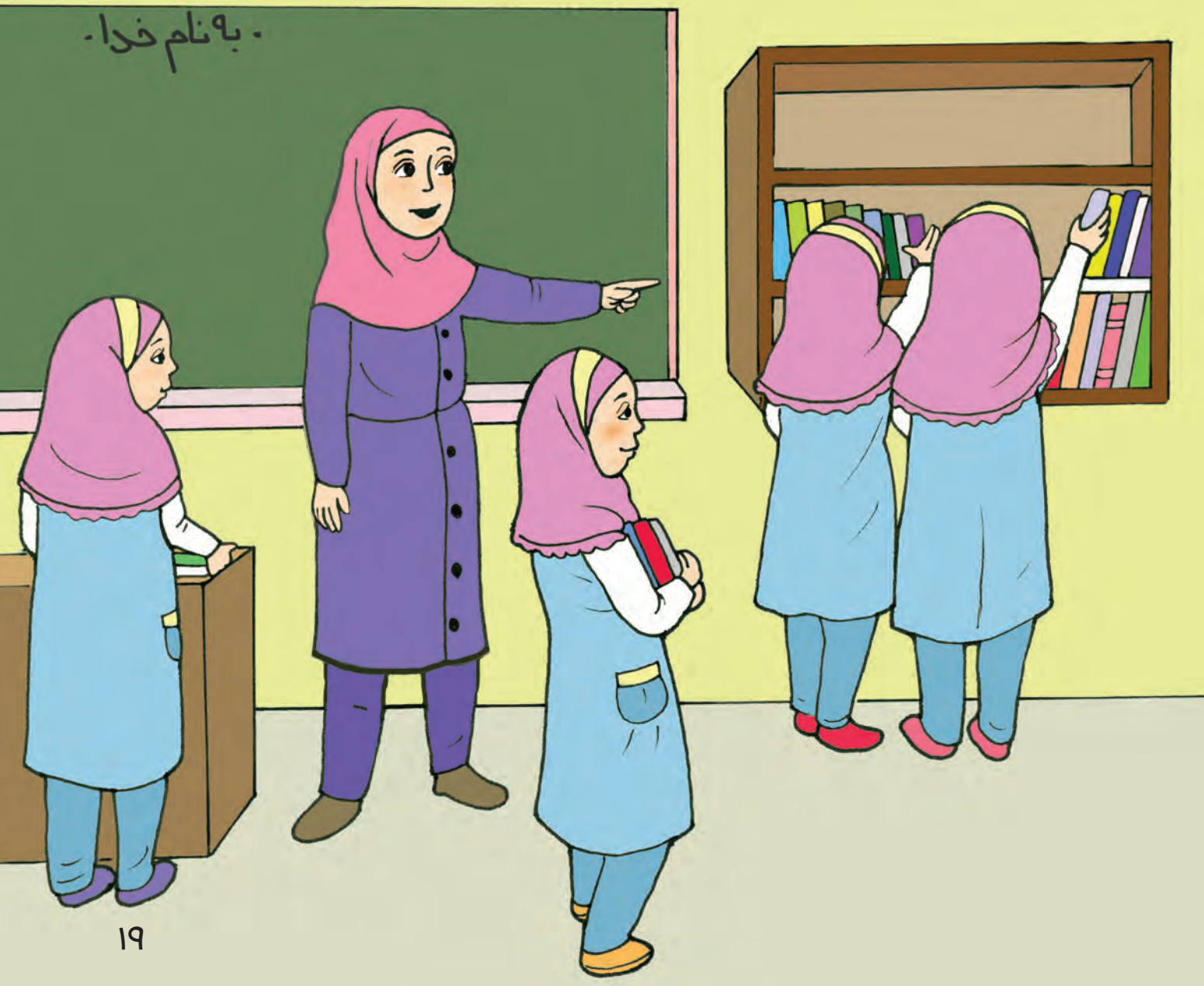

بدانیم که

سامان کتاب را به موقع آورد.

سامان کتاب را سروقت آورد.

او کتاب را در کتابخانه قرار داد.

او کتاب را در کتابخانه گذاشت.

به موقع: سروقت

قرارداد: گذاشت

فکرکن و بگو

- آموزگار از دانش آموزان خواست چه چیزی را به کلاس بیاورند ؟
- دانش آموزان کتاب های خود را در کجا قرار دادند؟
- شما به چه کتابی علاقه داری؟

ببین و بگو

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- برای هر تصویر یک جمله بگو.
- نام کتابی را که خوانده‌ای بگو.

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌هایی که «ها» دارند را در متن درس پیدا کن.
- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

کتابخانه ـ خواندن ـ به موقع ـ چیزهای ـ خواست

بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کن .

کتاب + خانه ⟵ کتابخانه

کتابخانه یعنی جایی که در آن کتاب است.

نماز + خانه ⟵ نمازخانه

نمازخانه یعنی جایی که در آن نماز می‌خوانند.

حالا تو بگو

دارو + خانه ⟵ .....

داروخانه یعنی جایی که در آن ..... است.

گل + خانه ⟵ .....

گلخانه یعنی جایی که در آن ..... است.

کلمه‌ی «کتابخانه» را در متن درس پیدا کن و بگو.

برفی و لاکی در کتابخانه

در جنگل سبز، خرگوش سفیدی به نام «برفی» با پدر و مادر خود زندگی می‌کرد. او با یک لاک‌پشت کوچک به نام «لاکی» دوست بود.آن ها در مدرسه‌ی جنگل سبز درس می‌خواندند.

پدر برفی در کتابخانه‌ی جنگل کار می‌کرد.

یک روز برفی و لاکی به کتابخانه رفتند.

در آن جا چند نفر مشغول خواندن کتاب بودند.

برفی با صدای بلند پدر را صدا کرد و پدر با مهربانی به او گفت:

پسرم در کتابخانه نباید با صدای بلند صحبت کنیم.

پدر به هر یک از آن ها یک کتاب داستان داد. برفی و لاکی به آرامی مشغول خواندن کتاب شدند.

فصل دوم

بهداشت

درس سوم: خرس کوچولو و عینک

خرس کوچولو با خجالت وارد کلاس شد، او سلام کرد و در جای خود نشست.

خرس کوچولو برای اوّلین بار عینک به چشم زده بود و خیلی ناراحت بود.

خانم معلّم به خرس کوچولو نگاه کرد و با لبخند گفت:

«بچّه‌ها، آیا می‌دانید چرا خدا به ما چشم داده است؟

سنجاب دست خود را بلند کرد و پاسخ داد: ما با چشم، می‌بینیم و از دیدن چیزهای زیبا لذّت می‌بریم.

خانم معلّم گفت: بچّه‌های عزیز، کسانی هستند که برای بهتر دیدن، عینک به چشم می‌زنند.

خرس کوچولو خندید و گفت:من هم با عینک بهتر می‌بینم.

بدانیم که

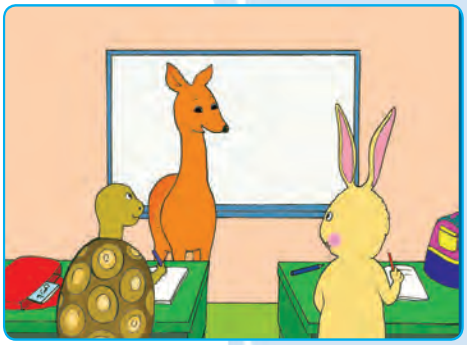

آموزگار لبخند زد.

آموزگار خندید.

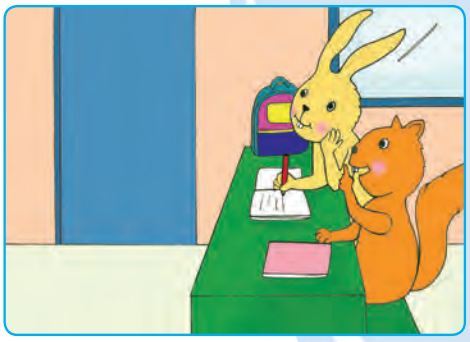

سنجاب پاسخ داد.

سنجاب جواب داد.

لبخند زد: خندید

پاسخ داد: جواب داد

فکرکن و بگو

- خرس کوچولو با چه چیزی بهتر می‌دید؟
- چرا خدا به ما چشم داده است؟
- آیا شما از عینک استفاده می‌کنید؟

ببین و بگو

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- داستان تصویرهای بالا را تعریف کن.
- آیا شما به دندان‌پزشکی رفته‌ای؟

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

خجالت ـ می‌بینیم ـ عینک ـ پاسخ داد ـ سنجاب

بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقّت گوش کن.

پدر به خانه آمد.

رضا یک توپ پیدا کرد.

مریم کتاب دارد.

در پایان بیشتر جمله‌ها نقطه (.) می‌گذاریم.

حالا تو بگو

جمله‌های زیر را بخوان.

فرید عینک می‌زند.

آن ها به خانه رفتند.

او درس می‌خواند.

علامت نقطه (.) را در درس پیدا کن.

درس چهارم: خوارکی‌های مفید

روز شنبه در کلاس جشنِ غذای مفید برپا بود.

سارا یک سبد میوه و مریم یک پاکت شیر به کلاس آورد.

آزاده هم نان، پنیر و سبزی آورده بود.

هر یک از آن ها در مورد خوراکی‌هایی که به کلاس آورده بودند، صحبت کردند.

سارا گفت: خوردن میوه، باعث سلامتی بدن و شادابی پوست می‌شود.

مریم گفت: خوردن شیر، برای سلامتی دندان‌ها مفید است.

آزاده سبد خوراکی خود را روی میز گذاشت.

او گفت: نان، پنیر و سبزی هم یکی از خوراکی‌های مفید و سالم است.

در پایان همه‌ی دانش‌آموزان شروع به خوردن خوراکی‌های مفید کردند.

بدانیم که

سوپ یک غذای مفید است.

سوپ یک غذای پرفایده است.

او به پایان کتاب رسید.

او به آخر کتاب رسید.

مفید: پرفایده

پایان: آخر

فکرکن و بگو

- بچّه‌ها چه خوراکی‌هایی به کلاس آوردند؟
- نام خوراکی که برای سلامتی دندان مفید است را بگو.
- شما چه غذایی دوست داری؟

ببین و بگو

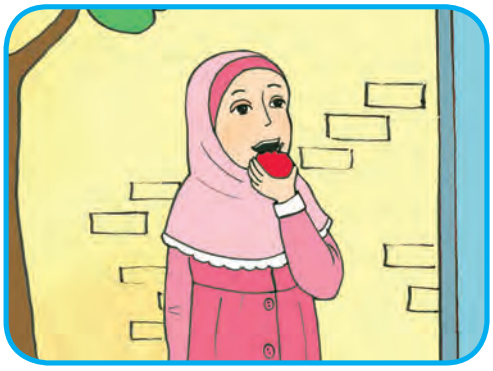

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- برای هر تصویر یک جمله بگو.
- کدام یک از کارهای بالا درست است؟ بگو

بگرد و پیدا کن

- نام چند خوراکی مفید را در متن درس پیدا کن.
- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

غذای مفید ـ برپا بود ـ خوراکی ـ آورده بود ـ سلامتی

بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کن.

زهرا به مدرسه می‌رود.

او به مدرسه می‌رود.

محمّد از بازار آمد.

او از بازار آمد.

حالا تو بگو

علی کتاب می‌خواند.

زهرا به پارک می‌رود.

..... کتاب می‌خواند.

..... به پارک می‌رود.

کلمه‌های (گذاشت ـ می‌شود ـ او) را در متن درس پیدا کن.

شیر

به به چه طعم خوبی!

خوشمزه و سفید است

هر روز می‌خورم شیر

چون واقعاً مفید است

با خوردن دو لیوان

قدم رسیده اینجا

حتّما دو سال دیگر

من می رسم به بابا

برگرفته از شعر

سعید موسوی‌زاده

دانی و خوراکی مفید

در جنگل سبز نزدیک مدرسه، یک روباه خوراکی‌های غیر مفید می‌فروخت. آن روز، دانی از روباه، لواشک خرید و به مدرسه رفت.در حیاط مدرسه لاکی و برفی مشغول خوردن میوه بودند.

دانی به آن ها گفت: من امروز از روباه، لواشک خریدم که با هم بخوریم.

لاکی گفت: مادرم همیشه به من می‌گوید:

خوراکی‌های روباه بهداشتی نیست و باعث بیماری می‌شود.

برفی گفت: بهتر است به‌جای لواشک، این میوه‌های خوشمزه را بخوریم.

فصل سوم

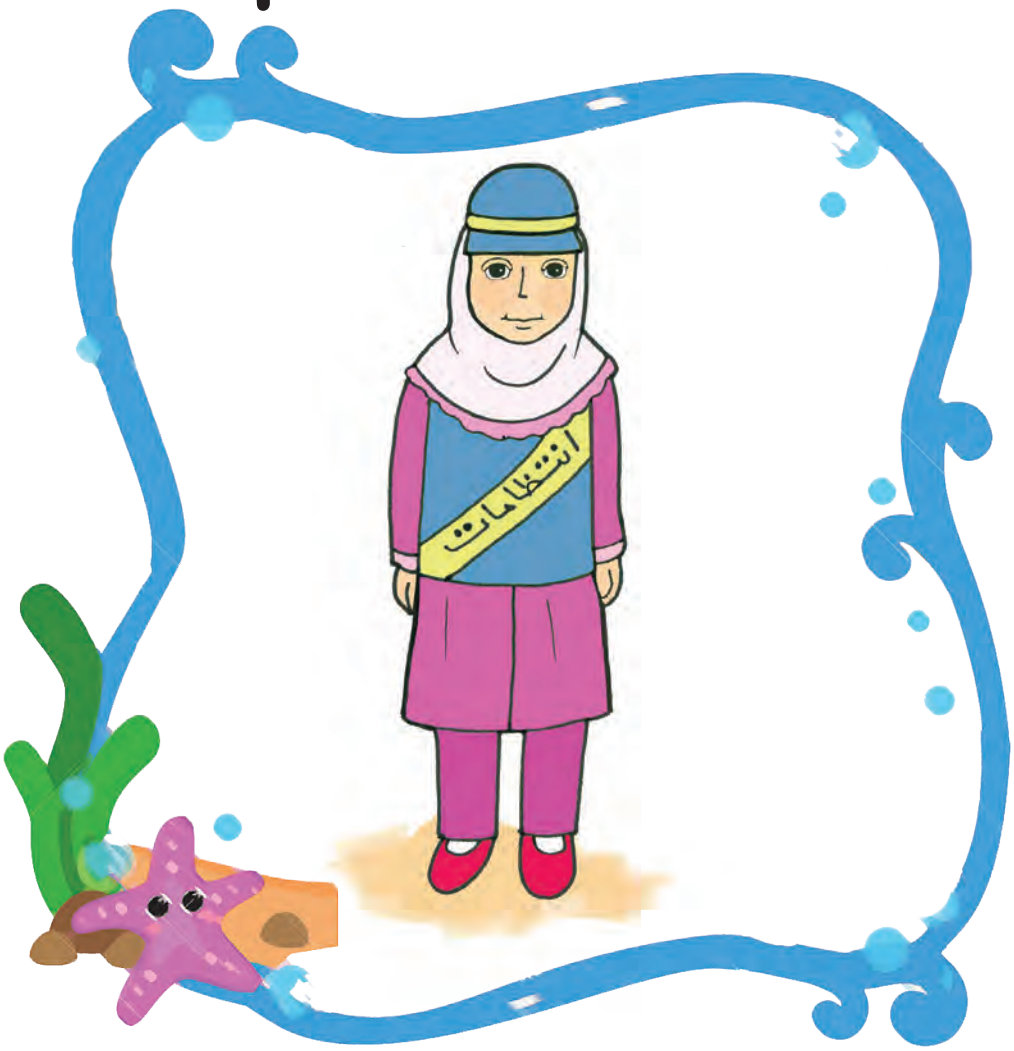

اخلاق فردی و اجتماعی

درس پنجم: یک تصمیم درست

آن روز، وقتی علی از مدرسه برگشت ناراحت بود؛ به مادر سلام کرد و یک گوشه نشست.

مادر پرسید: علی جان چرا ناراحتی؟

او گفت: اِمروز آموزگار از من درس پرسید و من به درس جواب ندادم. خانم معلّم ناراحت شد، من خیلی خجالت کشیدم.

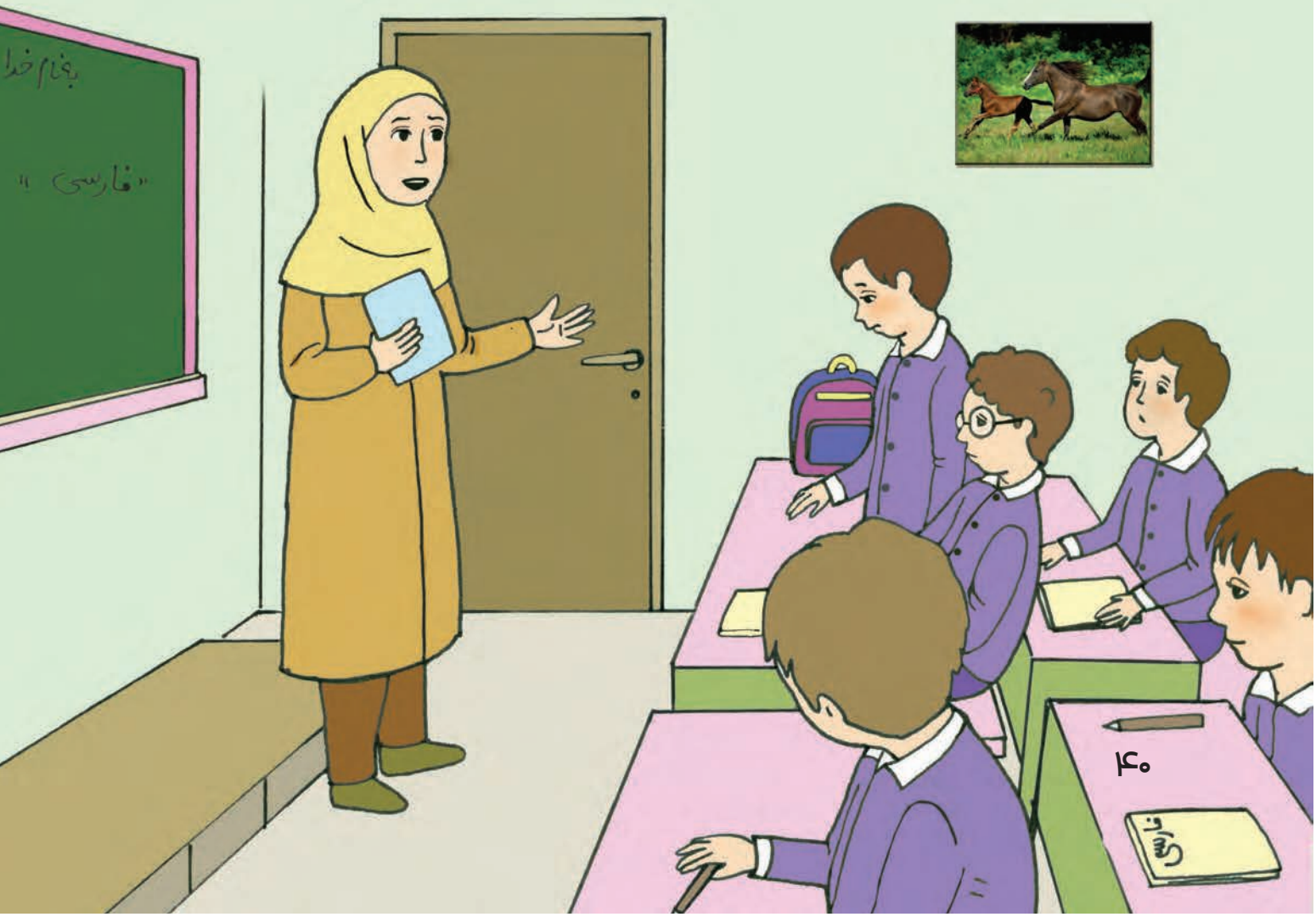

مادر گفت: علی جان اگر دیروز تکالیف خود را به موقع انجام می دادی و درس‌های خود را می‌خواندی اِمروز خجالت نمی‌کشیدی.

علی، از آن روز تصمیم گرفت همه‌ی کارهای خود را به‌موقع انجام دهد.

بدانیم که

دیروز جمعه بود.

روز قبل جمعه بود.

آوا تکالیف خود را انجام می‌دهد.

آوا تکلیف‌های خود را انجام می‌دهد.

دیروز: روز قبل ، روزی که گذشت

تکالیف: تکلیف‌ها

فکرکن و بگو

- آیا علی تکالیف خود را به موقع انجام داد؟
- علی چه تصمیمی گرفت؟
- شما تکالیف خود را به موقع انجام می‌دهی؟

ببین و بگو

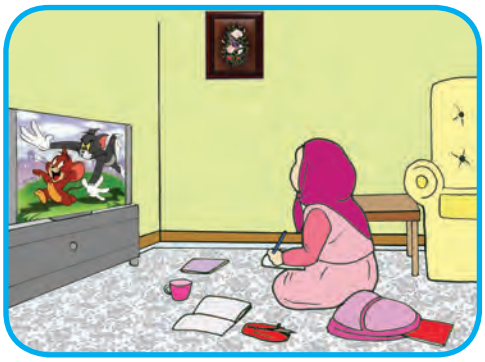

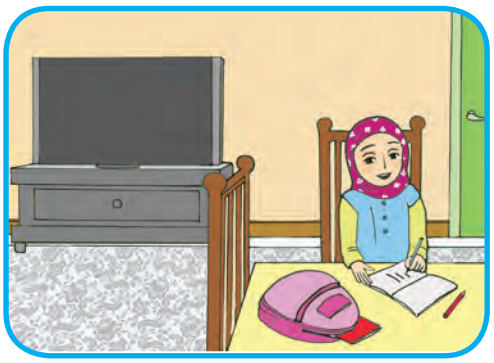

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- برای هر تصویر یک جمله بگو.
- کدام یک از کارهای بالا درست است؟ بگو.

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌ای که نشانه (ـعـ) دارند را در متن درس پیدا کن.
- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

گوشه ـ دیروز ـ تصمیم گرفت ـ خیلی ـ تکالیف

بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کن.

علی ناراحت است.

علی ناراحت نیست.

سارا کتاب می‌خواند.

سارا کتاب نمی‌خواند.

حالا تو بگو

این کفش تمیز .....

این کفش تمیز .....

او غذا .....

او غذا .....

کلمه‌های (خجالت کشیدم ، خجالت نمی کشیدی) را در متن درس پیدا کن و بگو.

با هم بخوانیم

کار خوب

هرچه که خوب است بگو
حرفی که زیباست بگو
وقت سخن همیشه
سخن‌های راست بگو

***

امانتی که پیش ماست
به‌دست هرکس ندهیم
مراقبت کنیم از آن
به صاحبش پس بدهیم

«سید محمّد مهاجرانی»
با اندکی تغییر

درس ششم: کیف پول

فاطمه در خانه مشغول خواندن کتاب بود. برادرِ فاطمه با خوش حالی وارد خانه شد. او یک کیف پول در دست داشت. آن را به فاطمه نشان داد و گفت من این کیف را نزدیک نانوایی پیدا کردم.

فاطمه با محبّت گفت: این کیف برای ما نیست و باید صاحب آن را پیدا کنیم.

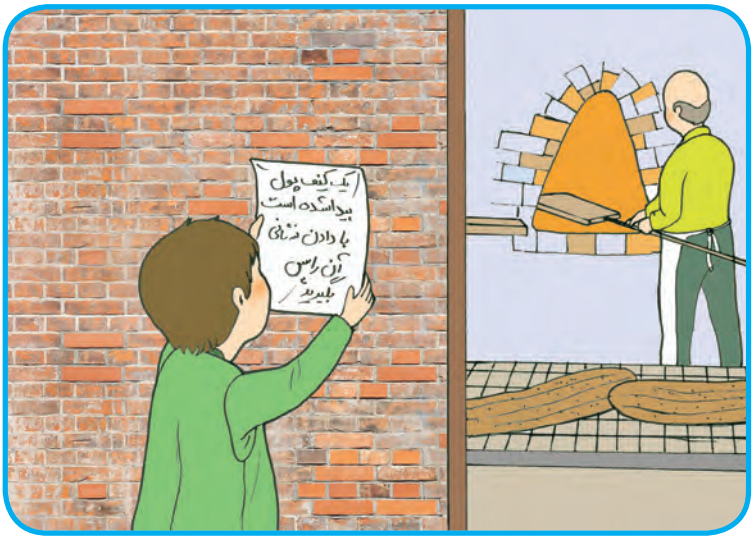

فاطمه یک کاغذ برداشت و روی آن نوشت:

«یک کیف پول پیدا شده است. با دادن نشانی، آن را بگیرید.»

اُمید آن کاغذ را روی دیوار نانوایی چسباند.

روز بعد، یک خانم با دادن نشانی درست، کیف پول را گرفت.

او خوش حال شد و از آن ها تشکّر کرد.

بدانیم که

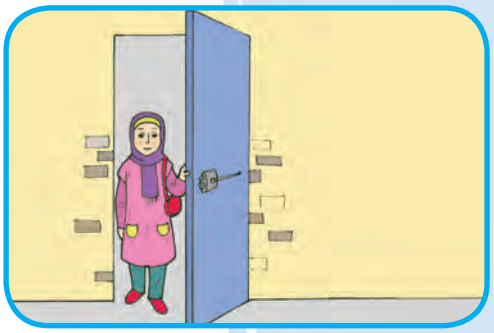

نرگس وارد خانه شد.

نرگس داخل خانه شد.

مادر با محبّت او را بوسید.

مادر با مهربانی او را بوسید.

واردخانه: داخل خانه

با محبّت: با مهربانی

فکرکن و بگو

- برادر فاطمه چه چیزی پیدا کرد؟
- اُمید کاغذ را کجا چسباند؟
- اگر چیزی را پیدا کردید با آن چه می‌کنید؟

ببین و بگو

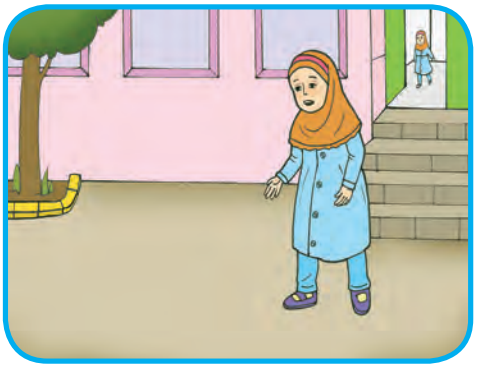

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- داستان تصویر بالا را تعریف کن.
- اگر در مدرسه چیزی را پیدا کردی چه می‌کنی؟

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌هایی که نشانه‌ی (حـ) دارند را در متن درس پیدا کن.
- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

مشغول ـ نانوایی ـ محبّت ـ صاحب ـ تشکّر

بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم با دقت گوش کن.

من به مدرسه می‌روم.

ما به مدرسه می‌رویم.

حالا تو بگو

من کتاب .... کتاب می‌خوانم.

ما کتاب .... کتاب می‌خوانیم.

کلمه‌های (من ، ما) را در متن درس پیدا کن و بگو.

کلمه‌های (پیدا کردم ، پیدا کنیم) را در متن درس پیدا کن و بگو.

برفی گم می‌شود

در جنگل سبز، روز جمعه برفی از مادر اجازه گرفت تا برای بازی کردن به خانه‌ی لاکی برود.

در راه، پروانه‌ی زیبایی را دید.

برفی دنبال پروانه دوید و از خانه دور شد. او در جنگل سبز گم شد.

برفی خیلی ترسید و شروع به گریه کرد.

خرس مهربان صدای گریه‌ی او را شنید و فهمید برفی گم شده است.

خرس مهربان نشانی خانه را از برفی گرفت و او را به خانه برد. از آن روز برفی تصمیم گرفت دیگر از خانه دور نشود.

فصل چهارم

طبیعت

درس هفتم: رودِ پر آب

من یک رودِ پر آب هستم.

از کوه حرکت می‌کنم تا به دریا برسم.

من در راه به درختان آب می‌دهم، آواز پرنده‌ها را می‌شنوم و از تماشای گل‌ها لذّت می‌برم.

هر روز بچّه‌های زیادی را می‌بینم که به مدرسه می‌روند. من از دیدن آن ها خوش حال می‌شوم.

بچّه‌ها در رود آشغال نمی‌ریزند و نزدیکِ رود بازی نمی‌کنند.

آن ها رودِ پر آب را خیلی دوست دارند.

بدانیم که

او آواز پرنده را شنید.

او صدای پرنده را شنید.

علی صداها را می‌شنود.

علی به صداها گوش می‌دهد.

آواز: صدا

می‌شنود: گوش می‌دهد

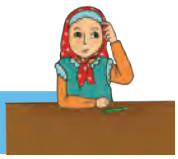

فکرکن و بگو

- رود از کجا حرکت می‌کند؟
- آیا بچّه‌ها نزدیک رود بازی می‌کنند؟
- آیا در شهر یا روستای شما رود وجود دارد؟

ببین و بگو

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- برای هر تصویر یک جمله بگو.
- وقتی به گردش می‌روید، آشغال‌های خود را کجا می‌ریزید؟

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

پرآب ـ حرکت می‌کنم ـ لذّت ـ آشغال ـ نمی‌کنند

بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کن.

رضا به مدرسه می‌رود.

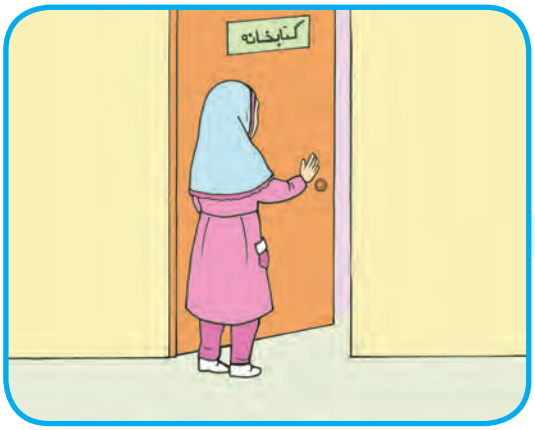

زهرا به کتابخانه می‌رود.

حالا تو بگو

او به مسجد می‌رود.

من ..... خانه می‌روم.

ما ..... کوه می‌رویم.

(به دریا ، به مدرسه) را در متن درس پیدا کن.

خورشید

اسم من خورشید است

داغ و پرمهرم من

از من این دنیا هست

گرم و شاد و روشن

صبح برمی‌خیزم

تا به شب می‌تابم

پشت کوهی زیبا

شب که شد می‌خوابم

«برگرفته از شعر مصطفی رحماندوست»

درس هشتم: گردش در کوه

روز جمعه بود. مریم صبح زود از خواب بیدار شد. آن روز قرار بود او همراه معلّم و دوستان خود برای گردش به کوه برود. همه‌ی بچّه‌ها در حیاط مدرسه جمع شدند.

آن ها همراه آموزگار خود به سمت کوه حرکت کردند.

وقتی به کوه رسیدند بچّه‌ها در کنار هم مشغول خوردن خوراکی‌های خود شدند.

آموزگار گفت: بچّه‌های خوبم، آشغال‌ها را در کیسه‌های زباله بریزید تا این کوه زیبا، همیشه تمیز بماند.

آن روز به همه‌ی آن ها خیلی خوش‌گذشت و از هوای پاک کوه لذّت بردند.

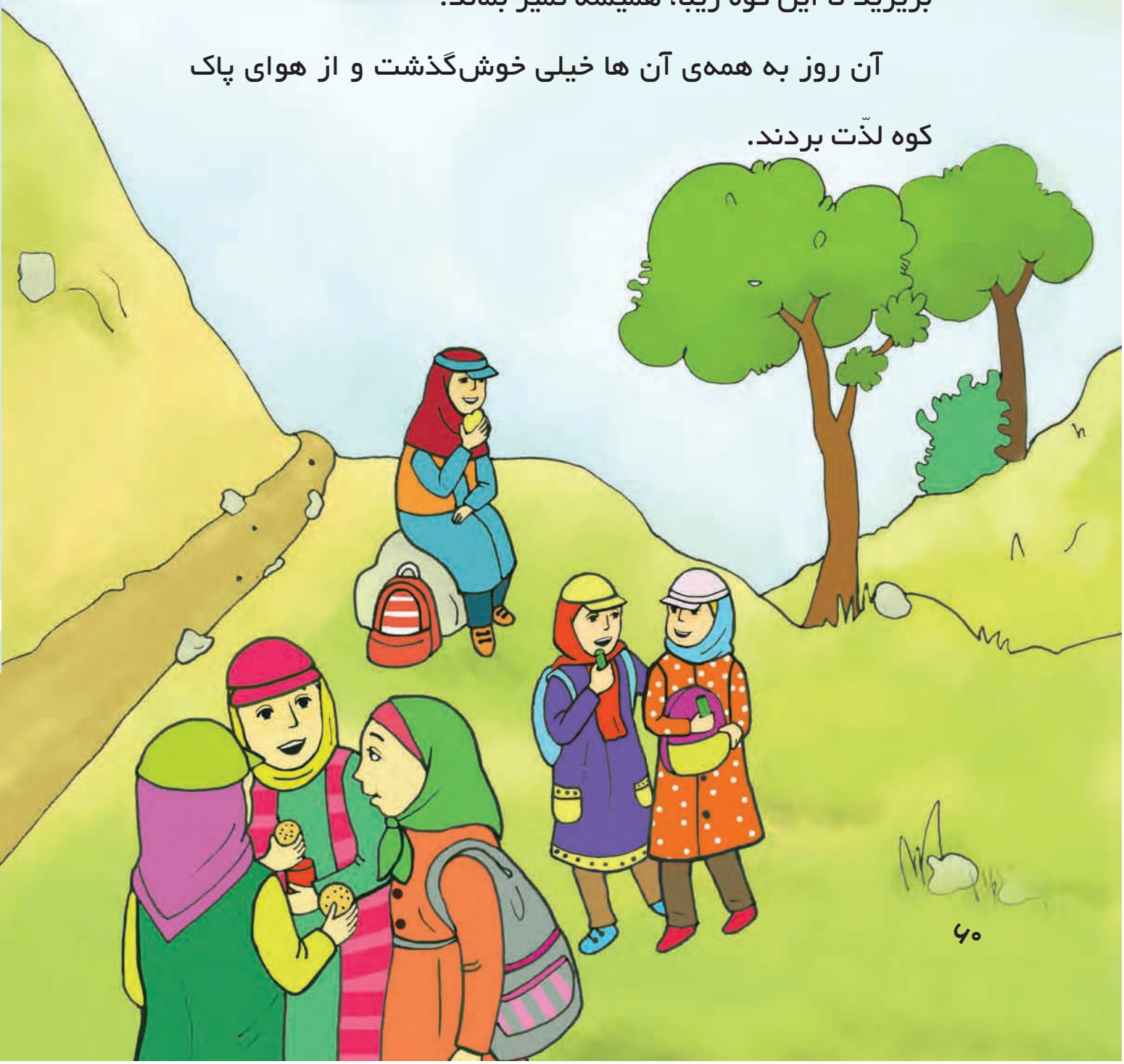

بدانیم که

آزاده به سمت مدرسه می‌رود.

آزاده به طرف مدرسه می‌رود.

بچّه‌ها از هوای پاک کوه لذّت بردند.

بچّه‌ها از هوای تمیز کوه لذّت بردند.

به سمت: به طرف

هوای پاک: هوای تمیز

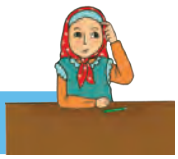

فکرکن و بگو

- بچّه‌ها برای گردش به کجا رفتند؟
- معلّم گفت آشغال‌ها را در کجا بریزند؟
- آیا شما تا به حال به کوه رفته‌ای؟

ببین و بگو

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- برای هر تصویر یک جمله بگو.
- در کدام تصویرها، هوا پاک و تمیز است؟

بگرد و پیدا کن

- در متن درس کلمه‌هایی که دارای نشانه‌ی « و ـُـ » هستند را پیدا کن و بگو.
- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

گردش ـ مشغول ـ به سمت ـ حرکت کردند ـ کیسه‌های زباله

بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کن.

او به مدرسه می‌رود.

آن ها به مدرسه می‌روند.

حالا تو بگو

او کتاب .... کتاب می‌خواند.

آن ها کتاب..... . ..... کتاب می‌خوانند.

کلمه‌های (او ، آن ها) را در متن درس پیدا کن و بگو.

کلمه‌های (بیدار شد ، لذّت بردند ، گفت) را در متن درس پیدا کن و بگو.

یک کاردستی زیبا

در جنگل سبز، زمین پر از برگ‌های زرد و قرمز پاییزی بود.

لاکی و برفی از مدرسه به خانه می‌آمدند.

لاکی گفت: چه برگ‌های زیبایی! می‌توانیم با این برگ‌ها یک کاردستی زیبا درست کنیم.

آن ها با هم مشغول جمع کردن برگ‌ها شدند.

لاکی و برفی با کمک هم یک کاردستی زیبا درست کردند.

وقتی آن ها کاردستی خود را به آموزگار نشان دادند، آموزگار

گفت: به‌به! چه کاردستی زیبایی!

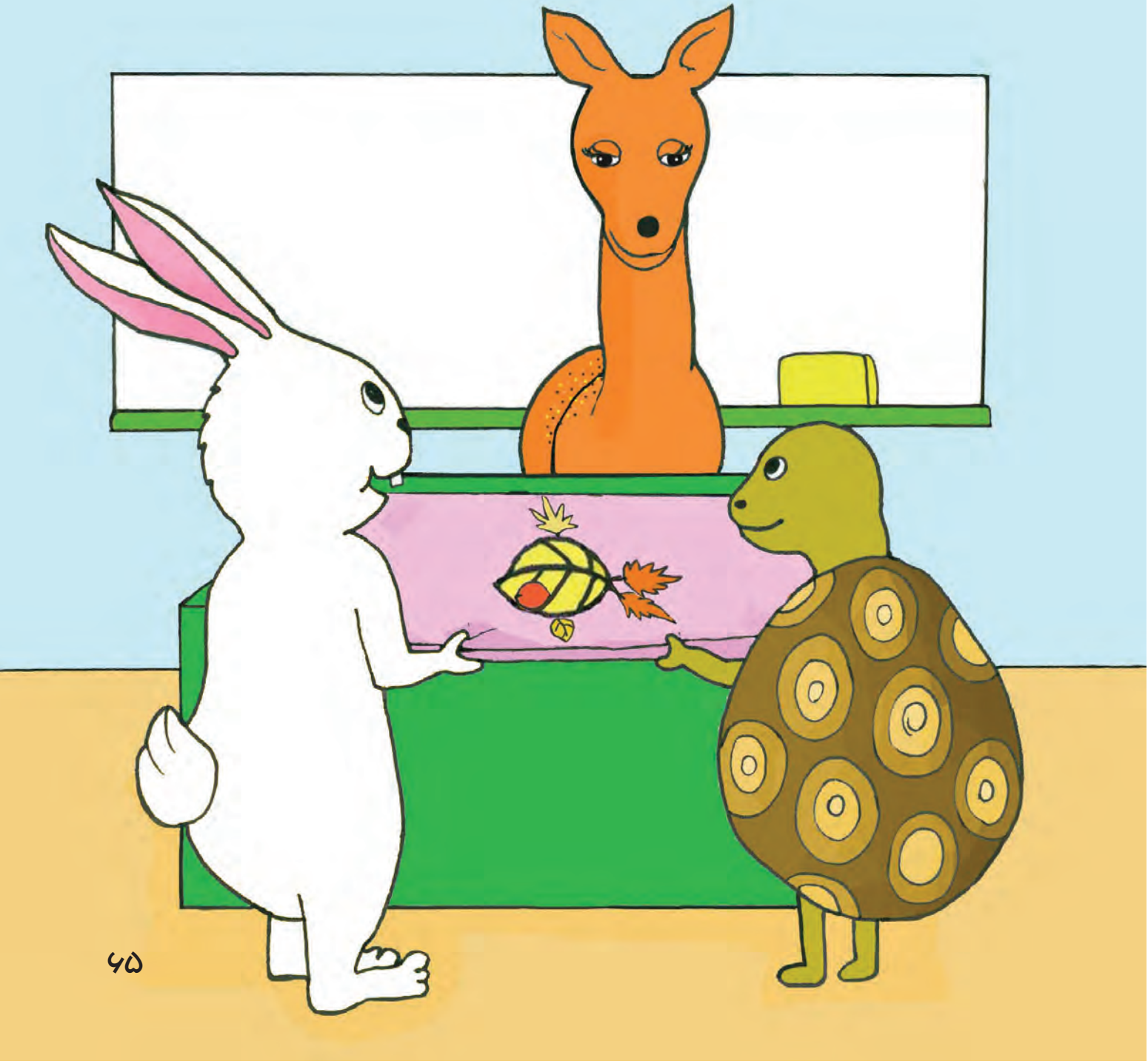

فصل پنجم

ایران من

درس نهم: ایران زیبای من

در پارک نزدیکِ خانه‌ی ما جشن بزرگی برپا بود.

زنان و مردان زیادی در آن‌جا بودند، آن ها لباس‌های زیبایی پوشیده بودند.

من از پدر پرسیدم: چرا لباس‌های این مردم با ما فرق می‌کند؟

پدر گفت: ایران بسیار بزرگ و زیبا است و شهرهای زیادی دارد؛ مردم این شهرها لباس‌های مخصوص می‌پوشند و به زبان‌های مختلف حرف می‌زنند؛ امّا همه‌ی آن ها وطن زیبای خود را دوست دارند.

آباد باش ای ایران آزاد باش ای ایران

بدانیم که

مردان ورزش می‌کنند.

مردها ورزش می‌کنند.

این لباس بسیار زیبا است.

این لباس خیلی زیبا است.

مردان: مردها، چند مرد

بسیار: خیلی، زیاد

فکرکن و بگو

- نام کشور ما چیست؟
- آیا لباس‌های مردم ایران مثل هم است؟
- شما در شهر خود به چه زبانی حرف می‌زنید؟

ببین و بگو

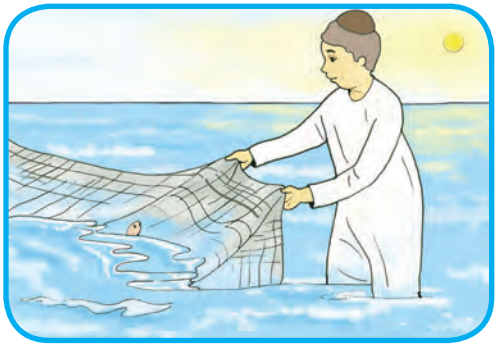

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- برای هر تصویر یک جمله بگو.
- آیا تا به حال لباس محلّی پوشیده‌اید؟

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌ای که نشانه‌ی (صـ ص) دارند را در متن درس پیدا کن.
- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

جشن ـ پوشیده بودند ـ شهرهای ـ مختلف ـ حرف می‌زنند.

بیاموز و بگو

پسران درس می‌خوانند.

دختران درس می‌خوانند.

او غذا کم می‌خورد.

او غذا زیاد می‌خورد.

حالا تو بگو

این مداد ..... است.

این مداد ..... است.

این توپ ..... است.

این توپ ..... است.

کلمه‌های «مردان، زنان» را در متن درس پیدا کن و بگو.

فرزندان ایران

ما گل‌های خندانیم
فـرزنـدان ایـرانیم
ما سرزمین خود را
مانند جان می‌دانیم

آباد باش ای ایران
آزاد باش ای ایران
از ما فرزندان خود
دلشاد باش ای ایران

«برگرفته از عباس یمینی شریف»

درس دهم: شهر من کرمان

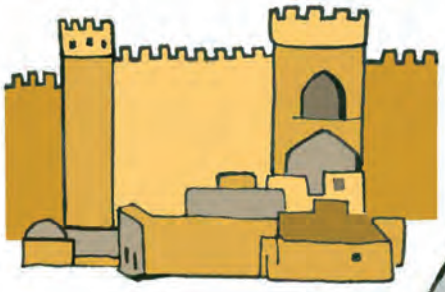

نام شهر من کرمان است.

کرمان یک شهر بزرگ است و

جاهای دیدنی زیادی دارد. در کرمان

یک مسجد و بازار قدیمی است

که مسافران برای تماشا به آن‌جا

می‌روند.

پدرم در بازار کرمان قالی می‌فروشد.

قالی کرمان زیبا و خوش‌رنگ است. من

دوست دارم شما هم به شهر من سفر کنید.

بدانیم که

پدرم کشاورز است.

پدرِ من کشاورز است.

او یک قالی خرید.

او یک فرش خرید.

پدرم: پدرِ من

قالی: فرش

فکرکن و بگو

- داستان درس در مورد کدام شهر است؟
- پدر در بازار چه می‌فروشد؟
- آیا شما به کرمان سفر کرده‌ای؟

ببین و بگو

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- برای هر تصویر یک جمله بگو.
- آیا بافتن قالی را از نزدیک دیده‌ای؟

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌ای که نشانه‌ی (قـ) دارد را در متن درس پیدا کن.
- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

کرمان ـ خوش‌رنگ ـ سفر کنید ـ قالی ـ می‌فروشد

بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کن.

مادرم به خانه آمد.

مادرِ من به خانه آمد.

مادرم یعنی مادر من

خواهرم به مدرسه می‌رود.

خواهرِ من به مدرسه می‌رود.

خواهرم یعنی خواهر من

حالا تو بگو

ـ مدادم یعنی ..... .

ـ دوستم یعنی ..... .

کلمه‌ی «پدرم» را در متن درس پیدا کن و بگو.

مرغابی از سفر برگشت

در جنگل سبز، هوا کم‌کم گرم می‌شد که مرغابی کوچک با مادر خود از سفر برگشت.

مرغابی در کنار رودخانه، دوستان خود را دید.

او داستان سفرش را برای آن ها تعریف کرد.

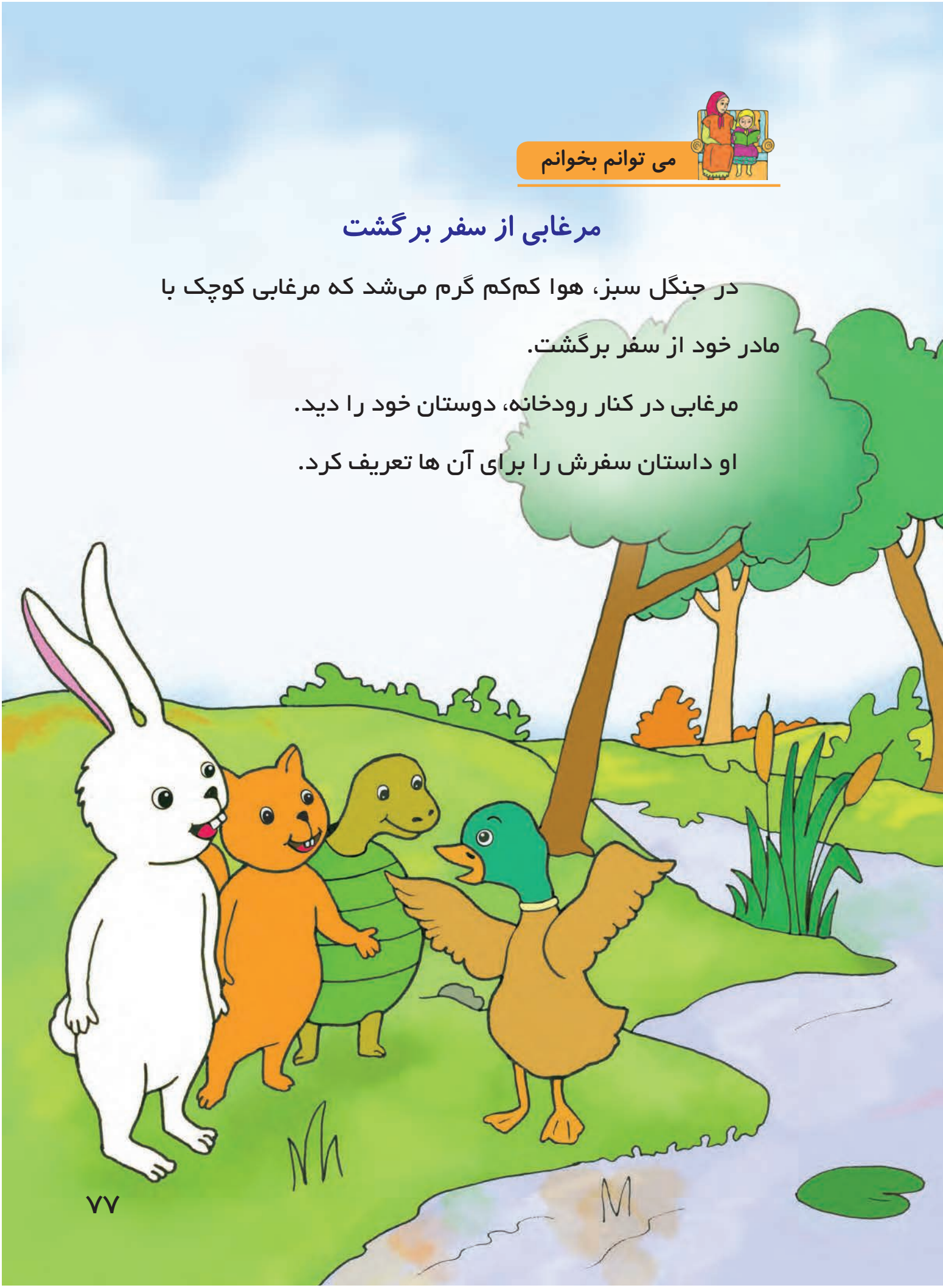

مرغابی گفت: من برای رسیدن به جنگل سبز از کوه‌های بلند، دشت‌های بزرگ و دریای زیبایی گذشتم.

در راه مردم زیادی را دیدم که با یکدیگر مهربان بودند.

بچّه‌ها، جایی که ما در آن زندگی می‌کنیم بسیار بزرگ و زیبا است.

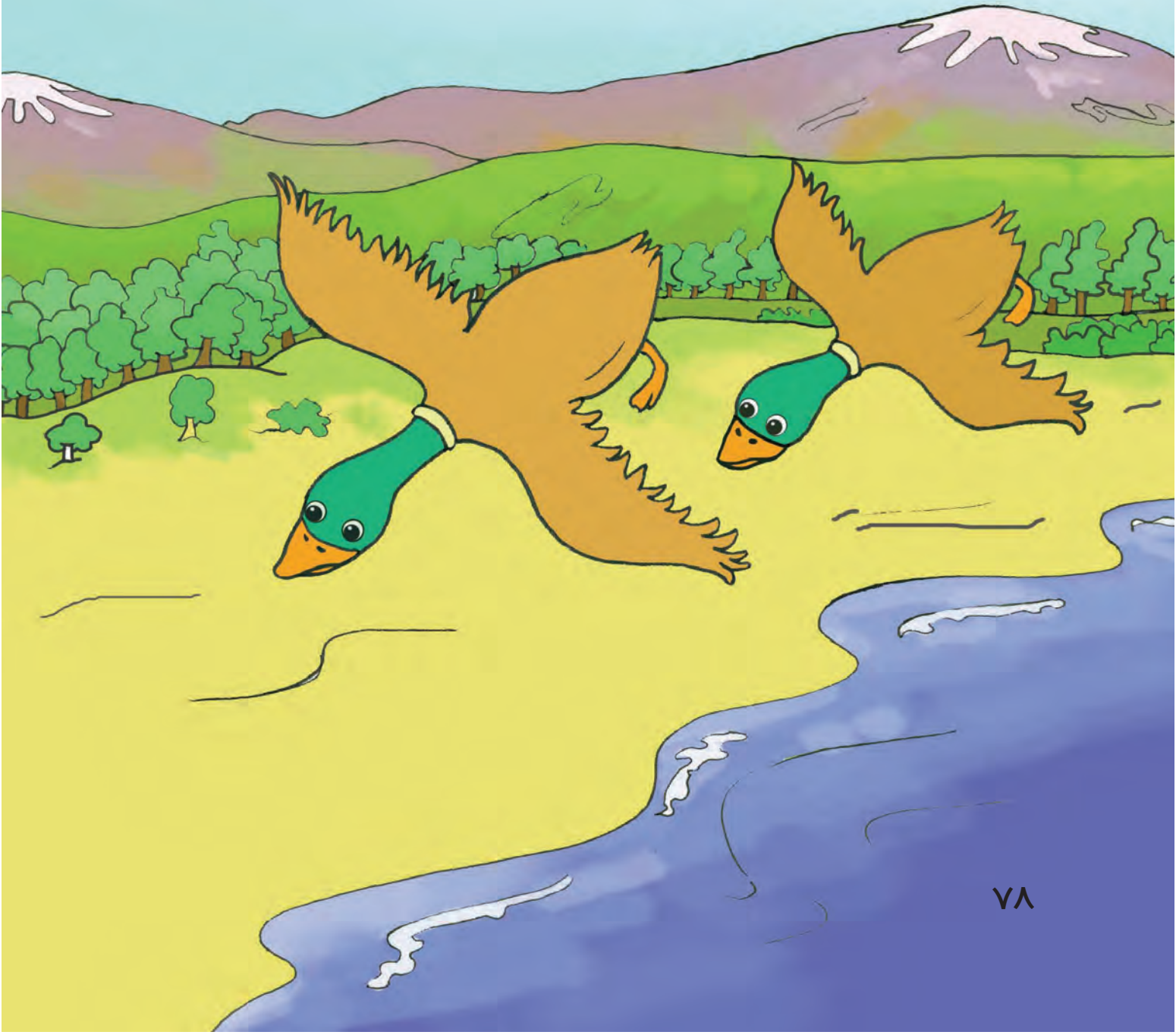

فصل ششم

هنر و ادب

درس یازدهم: کلاس نقّاشی

دانش‌آموزان با صف به کلاس نقّاشی رفتند. آموزگار با یک مقّوای بزرگ وارد کلاس شد و آن را به دیوار چسباند.

او گفت: بچّه‌های عزیز؛ فصل بهار نزدیک است. من دوست دارم شما با کمک هم، فصل زیبای بهار را روی این مقّوا نقّاشی کنید.

دانش‌آموزان با خوش حالی وسایل نقّاشی را برداشتند و شروع به کشیدن نقّاشی کردند.

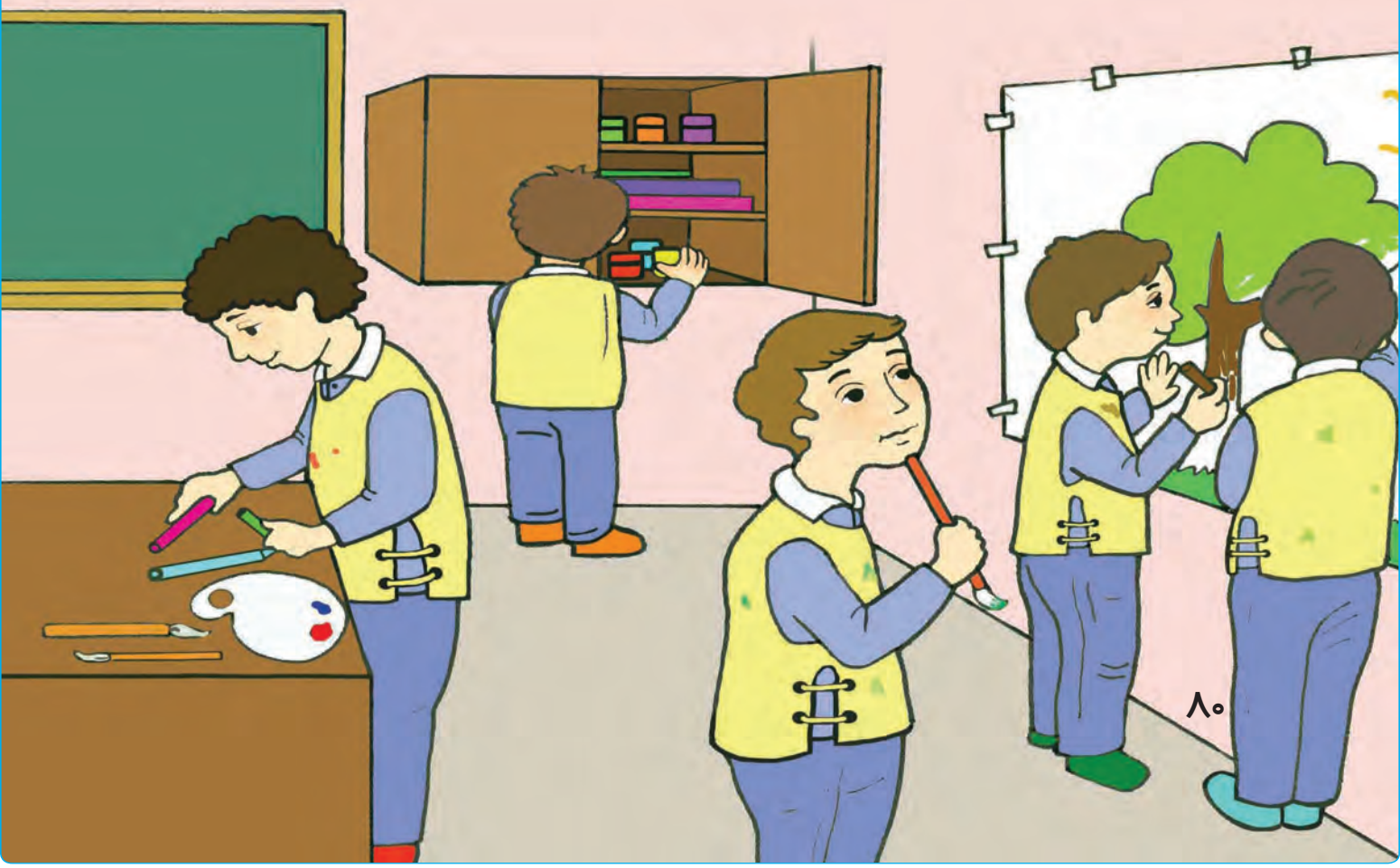

فرید و علی یک درخت بزرگ کشیدند و چند دانش‌آموز هم گل و شکوفه‌ی درخت را نقّاشی کردند.

در پایان همه از تماشای نقّاشی زیبا، لذّت بردند.

بدانیم که

درخت شکوفه دارد.

درخت گل‌های ریز دارد.

جواد در پایان مسابقه برنده شد.

جواد در آخر مسابقه برنده شد.

شکوفه: گل‌های ریز

پایان: آخر

فکرکن و بگو

- دانش‌آموزان با صف به کجا رفتند؟
- فرید و علی چه چیزی را نقّاشی کردند؟
- شما با چه وسایلی نقّاشی می‌کشید؟

ببین و بگو

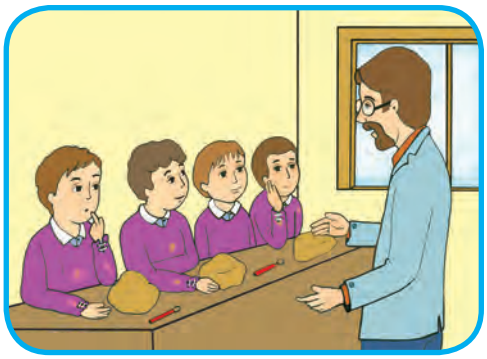

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- داستان تصویرهای بالا را تعریف کن.
- آیا شما به سفالگری علاقه داری؟

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

صف ـ مقّوا ـ وسایل ـ شکوفه ـ نقّاشی کردند

بیاموز و بگو

علی از مدرسه آمد.

مادر از بازار آمد.

حالا تو بگو

پدر ..... نانوایی آمد.

آن ها ..... پارک آمدند.

کلمه‌ی «از» را در متن درس پیدا کن و بگو.

نقّاشی من

در دفتر نقّاشی‌ام — یک بوته‌ی گل می‌کشم
دو رو بر گل، سبزه‌ای — سرسبز و زیبا می‌کشم
در آب‌های رود هم — ماهی فراوان می‌کشم
یک‌جا درخت سیب و بِه — یک‌جا گلابی می‌کشم
بر برگ پاک دفترم — نقش بهاران می‌کشم

«برگرفته از شعر مصطفی رحماندوست»

درس دوازدهم: لاک‌پشت و مرغابی‌ها

دو مرغابی و یک لاک‌پشت در کنار رود کوچکی زندگی می‌کردند.

در تابستان هوا خیلی گرم بود و رود کم آب شد.

مرغابی‌ها تصمیم گرفتند از آن‌جا بروند. لاک‌پشت هم خیلی دوست داشت همراه آن ها برود.

روز بعد، مرغابی‌ها چوبی را به منقار گرفتند و لاک‌پشت را با خود بردند.

مرغابی‌ها به لاک‌پشت گفتند: در راه نباید حرف بزنی و دهان خود را باز کنی. امّا لاک‌پشت وقتی یک رود زیبا را دید با شادی فریاد زد: چه رود پرآبی. او تا دهان خود را باز کرد از بالا به زمین افتاد.

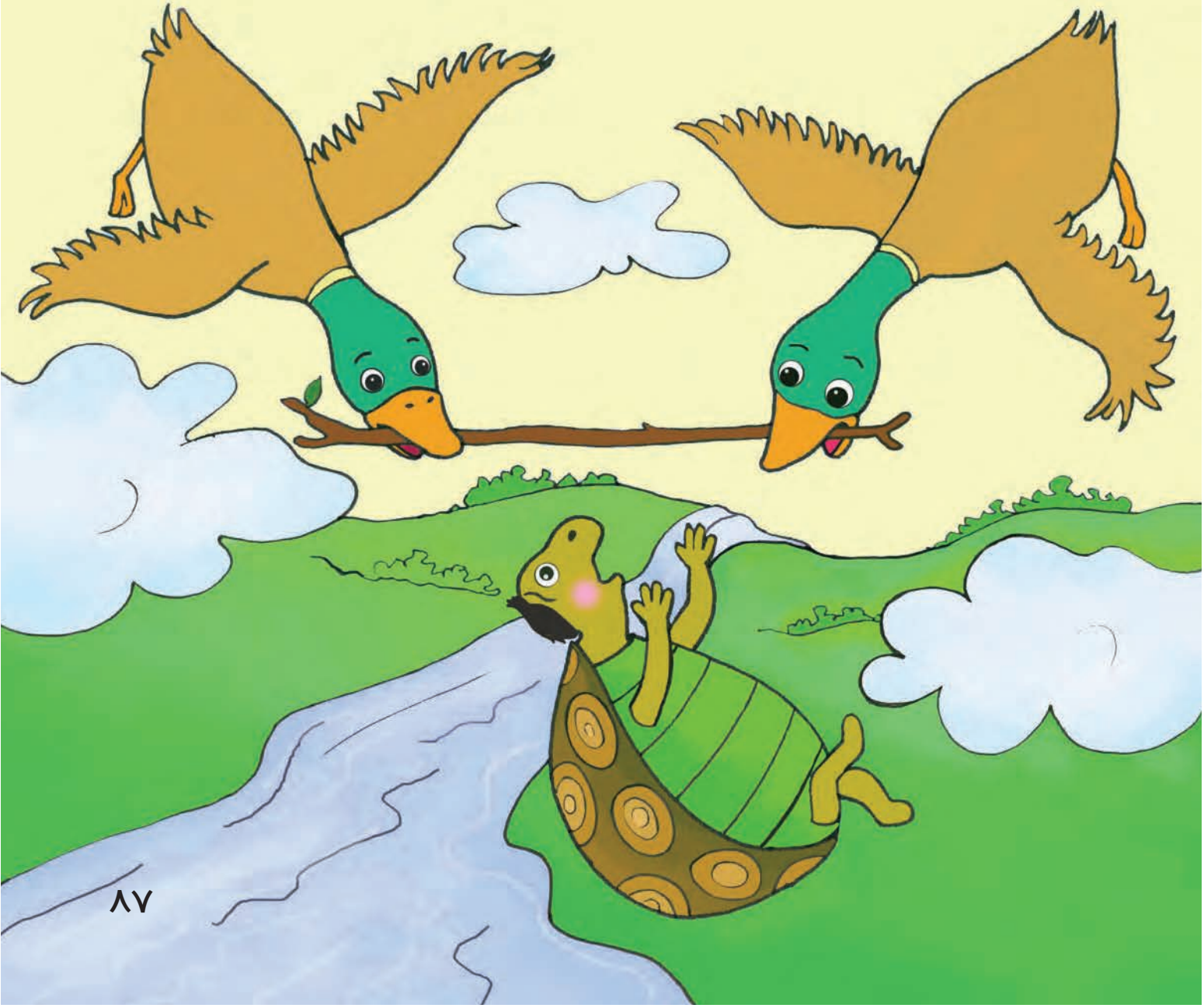

بدانیم که

آرزو همراه مادر رفت.

آرزو با مادر رفت.

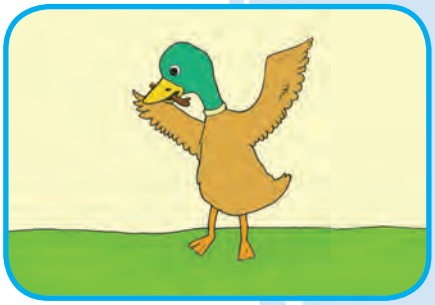

مرغابی منقار دارد.

مرغابی نوک دارد.

همراه: با

منقار: نوک

فکرکن و بگو

- چرا مرغابی‌ها تصمیم گرفتند از آن‌جا بروند؟
- مرغابی‌ها با چه چیزی لاک‌پشت را بردند؟
- به نظر شما چرا لاک‌پشت افتاد؟

ببین و بگو

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- داستان تصویر بالا را بگو.
- چرا خرگوش دیرتر از لاک پشت به خط پایان رسید؟

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌هایی که نشانه‌ی (غـ)،(قـ) دارد را در متن درس پیدا کن.
- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

لاک‌پشت ــ همراه ــ برود ــ منقار ــ حرف بزنی

بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کن.

در فصل تابستان هوا گرم است.

در فصل زمستان هوا سرد است.

شب همه‌جا تاریک است.

روز همه‌جا روشن است.

حالا تو بگو

در فصل تابستان هوا ..... است.

در فصل زمستان هوا ..... است.

شب همه‌جا ..... است.

روز همه‌جا ..... است.

کلمه‌های «کم‌آب و پر آب» را در متن درس پیدا کن و بگو.

می توانم بخوانم

یک تابستان خوب

در جنگل سبز، فصل تابستان نزدیک است و به‌زودی مدرسه‌ها تعطیل می‌شود. لاکی و برفی تصمیم گرفتند در تابستان ساختن کوزه را یاد بگیرند.

فیل مهربان در جنگل کوزه و ظرف‌هایِ گلی درست می کرد.

لاکی و برفی تصمیم خود را به فیل مهربان گفتند.

فیل قبول کرد درست کردن کوزه را به آن ها یاد بدهد.

چند روز بعد آن ها در کنار فیل مهربان مشغول درست کردن کوزه شدند. در آخر تابستان، برفی و لاکی درست کردن کوزه را یاد گرفتند.

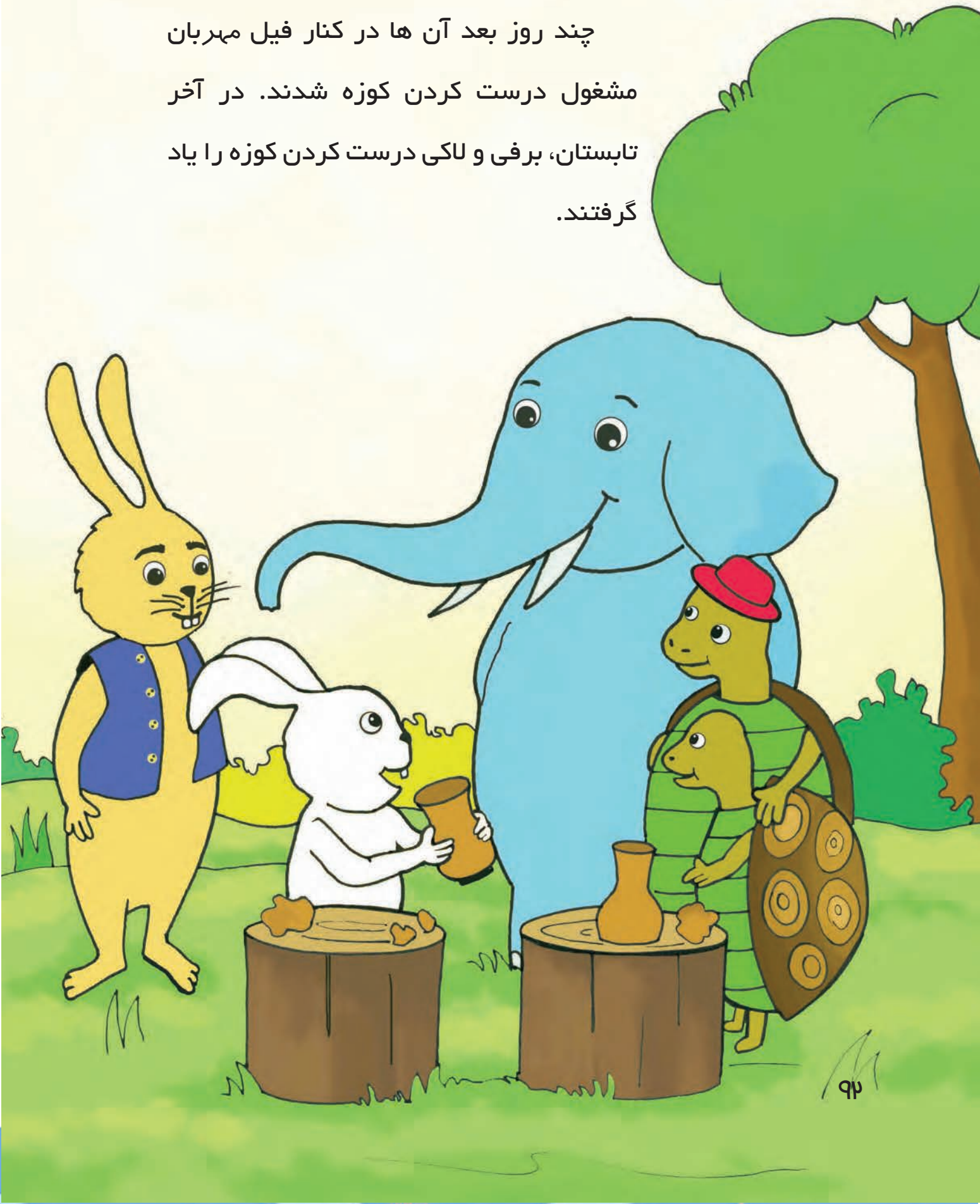

فصل هفتم

مناسبت ها

درس سیزدهم: روز پدر

مسجد پر از چراغ‌های رنگی بود.

روی دیوار مسجد نوشته بودند.

ولادت حضرت علی (ع) مبارک!

من و برادرم وارد مسجد شدیم، وضو گرفتیم و

برای خواندن نماز آماده شدیم.

هنگامی که نماز تمام شد پیش نماز درباره‌ی حضرت علی (ع) صحبت کرد.

او گفت: حضرت علی (ع) مرد بزرگی بود. او به همه کمک می‌کرد و مثل یک پدر مهربان بچّه‌ها را دوست داشت. من و برادرم از مسجد خارج شدیم و به‌طرف خانه حرکت کردیم. ما از گل‌فروشی یک دسته گل خریدیم که روی آن نوشته بود:

« پدر جان روزت مبارک! »

بدانیم که

ما روز ولادت پیامبر (ص) را جشن می‌گیریم.

ما روز تولّد پیامبر (ص) را جشن می‌گیریم.

هنگامی که سارا به اتاق آمد، سلام کرد.

وقتی که سارا به اتاق آمد، سلام کرد.

ولادت: تولّد

هنگامی‌که: وقتی که

فکرکن و بگو

- روز پدر، روز ولادت کدام امام است؟
- در مسجد، چه کسی درباره‌ی حضرت علی (ع) صحبت کرد؟
- قبل از خواندن نماز چه کاری انجام می‌دهید؟

ببین و بگو

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- داستان تصویر بالا را تعریف کن.
- روی تخته‌ی کلاس چه چیزی نوشته شده بود؟

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌هایی که نشانه‌ی (ضـ) دارند را در متن درس پیدا کن.
- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

ولادت ـ گرفتیم ـ پیش نماز ـ صحبت ـ گل‌فروشی

بیاموز و بگو

من وضو می‌گیرم.

او وضو می‌گیرد.

ما وضو می‌گیریم.

حالا تو بگو

من نماز می‌خوانم. ..... نماز می‌خوانم.

او نماز .... نماز می‌خواند.

ما نماز .... نماز می‌خوانیم.

کلمه‌های (من، او ، ما) را در متن درس پیدا کن.

یا علی (ع)

تو جان جانی علی — چه مهربانی علی

تو جانشین خورشید — در آسمانی علی

همیشه می‌درخشی — مثل نگینی علی

چه پاک و با صفایی — تو هدیه‌ی خدایی

«برگرفته از شعر شکوه قاسم‌نیا»

درس چهاردهم: شب یلدا

نزدیک کوه‌های بلند، در یک روستای زیبا، مادربزرگ مهربانی زندگی می‌کرد.

او، بچّه‌ها را خیلی دوست داشت و برای آن‌ها قصّه‌های زیبا تعریف می‌کرد.

شب یلدا بود، برف می‌بارید و هوا خیلی سرد بود. بچّه‌ها همراه پدر و مادر خود به خانه‌ی مادربزرگ رفتند.

مادربزرگ خیلی خوش حال شد و برای آن ها هندوانه و آجیل آورد. همه مشغول خوردن شدند و با هم صحبت کردند.

آن شب، مادربزرگ یک قصّه‌ی زیبا تعریف کرد.

شب یلدا در کنار مادربزرگ به آن ها خوش گذشت.

بدانیم که

مادربزرگ قصّه گفت.

مادربزرگ داستان گفت.

مردم ایران شب یلدا را جشن می‌گیرند.

مردم ایران بلندترین شب سال را جشن می‌گیرند.

قصّه: داستان

شب یلدا: بلندترین شب سال

فکرکن و بگو

- بچّه‌ها در چه شبی به خانه‌ی مادربزرگ رفتند؟
- مادربزرگ برای آن ها چه چیزهایی آورد؟
- شما در شب یلدا به کجا می‌روید؟

ببین و بگو

به تصویرهای بالا نگاه کن.

- داستان تصویرهای بالا را تعریف کن.
- روی میز چه خوراکی‌هایی می‌بینی؟

بگرد و پیدا کن

- کلمه‌هایی را که نشانه‌ی (صـ) دارند، در متن درس پیدا کن.
- کلمه‌های زیر را در متن درس پیدا کن.

کوه‌های بلند ـ تعریف می‌کرد ـ شب یلدا ـ هندوانه ـ آجیل

بیاموز و بگو

من کتاب خریدم.

او کتاب خرید.

ما کتاب خریدیم.

آن ها کتاب خریدند.

حالا تو بگو

من غذا .....

..... غذا می‌خورد.

ما غذا .....

..... غذا می‌خورند.

کلمه‌های «او» و «آن ها» را در متن درس پیدا کن.

روز درخت‌کاری

در جنگل سبز، هر سال روز درخت‌کاری را جشن می‌گیرند. همه‌ی بچّه‌ها در کاشتن درخت به پدر و مادر خود کمک می‌کنند. لاکی با کمک پدر خود یک درخت سیب کاشت. برفی هم یک درخت کاج کاشت.

لاکی از پدر پرسید چرا درخت می‌کاریم؟

پدر جواب داد: درختان همه‌جا را سرسبز و زیبا می‌کنند و ما از میوه و سایه‌ی آن استفاده می‌کنیم.

لاکی و برفی از رودخانه آب آوردند و با خوش حالی به درختان آب دادند.

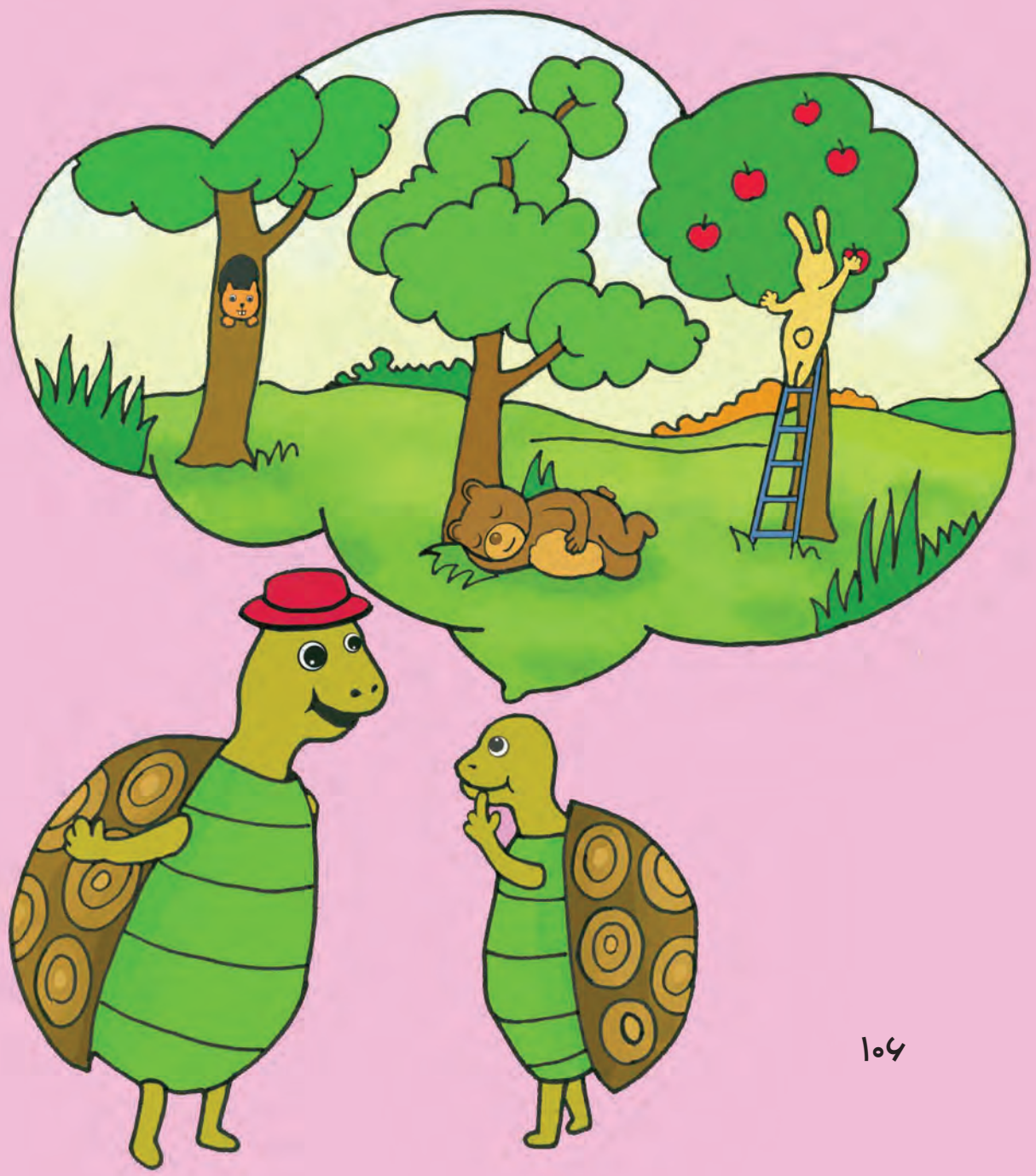

شکر خدای مهربان

ای خدای عزیز، من و دوستانم از تو تشکّر می‌کنیم که امسال هم به ما معلّمی مهربان و دانا دادی تا به ما چیزهای خوبی یاد بدهد.

ای خدای خوب و مهربان تو را شکر می‌کنیم که به ما کمک کردی تا خوب درس بخوانیم و کلاس سوم را به‌خوبی به پایان برسانیم.